

معامله فضولی

اقسام معامله فضولی
 {
 تملیکی
 عهدهی

معامله فضولی معمولاً تملیکی است اما ممکن است عهدهی نیز باشد. مثلاً فضول یک عقد عهدهی منعقد کند مثل اجاره‌ی اشخاص ← مثال ← الف به ب می‌گوید فردا ج خانه‌ات را تمیز می‌کند این اجاره‌ی اشخاص فضولی است که اینجا ج یا رد می‌کند یا تنفیذ
 معامله‌ی فضولی عهدهی شبیه تعهد به فعل ثالث است مثال برای تعهد به فعل ثالث ← الف به ب می‌گوید من شخصاً تعهد می‌کنم که فردا ج را بیاورم تا خانه‌ات را تمیز کند اگر ج را نیاورد تخلف کرده و باید خسارت بدهد مگر اینکه قوه قاهره را ثابت کند.

اقسام معامله فضولی

✓ معامله فضولی غیر نافذ است و مالک یا قائم‌مقام او تنفیذ می‌کند

عام ← ۲۵۳ ← اگر مالک بمیرد وراثت تنفیذ می‌کنند به شرط اینکه وراثت مالک مال شوند مثلاً زوجه که جزو وراثت هست ولی از عین اموال غیر منقول ارث نمی‌برد و مالک نمی‌شود.
 خاص - مالک بدون آگاهی از معامله‌ی فضولی مالی با یکی معامله می‌کند حتی با خود فضول حال منتقل‌الیه به عنوان قائم‌مقام می‌تواند تنفیذ یا رد کند (۲۵۴) حال اگر مالک با آگاهی مال را منتقل کند این رد ضمنی معامله‌ی فضولی است چه به دیگری چه به خود فضول

قائم‌مقام

الف) صریح یا لفظی

ب) ضمنی یا فعلی

اجازه یا رد معامله فضولی

نکات مهم

- ✓ اجازه و رد معامله فضولی هر دو ایقاع دو طرفه است.
- ✓ اجازه و رد هر دو ایقاع لازم است اگر مالک اجازه دهد دیگر نمی‌تواند رد کند و اگر رد کرد دیگر نمی‌تواند اجازه دهد.
- ✓ معامله فضولی برای اصیل الزام‌آور است حال اگر مالک در اجازه و رد تعلل کرد و اصیل ضرر کرد اصیل می‌تواند معامله را فسخ کند. فسخ مخصوص عقود صحیح است و تنها موردی که می‌توان عقدی غیرنافذ را فسخ کرد همین ماده ۲۵۲ می‌باشد.
- ✓ اگر راهن مال را بفروشد بر فرض غیرنافذ بودن معامله و فضولی بودن اینجا مانع، رهن است (به خاطر حق عینی تبعی مرتهن) حال اگر راهن دین را بدهد مانع از بین می‌رود و معامله خود به خود صحیح می‌شود و نیاز به تنفیذ ندارد.

چند نمونه تست

* اگر مالک اتومبیل با علم به وقوع معامله فضولی نسبت به اتومبیل، آن را به اصیل هبه کند، این عمل:

- (الف) تنفیذ معامله فضولی است.
 - (ب) رد معامله فضولی است.
 - (ج) اثر حقوقی ندارد.
 - (د) با رضایت فضول اثر حقوقی خواهد داشت.
- گزینه "ب" صحیح است؛ به استناد حاشیه ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.

* اگر مالک اتومبیل با علم به وقوع معامله فضولی نسبت به اتومبیل، آن را به اصیل هبه کند، این عمل:

- (الف) تنفیذ معامله فضولی است.
 - (ب) رد معامله فضولی است.
 - (ج) اثر حقوقی ندارد.
 - (د) با رضایت فضول اثر حقوقی خواهد داشت.
- گزینه "ب" صحیح است؛ به استناد حاشیه ۱ ماده ۲۵۱ ق.م.

* معامله فضولی به کدام دلیل غیر نافذ است؟

- (الف) فقد سمت
- (ب) فقد رضا
- (ج) فقد قصد
- (د) فقد مشروعیت

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۴۷ ق.م. نبود سمت از قبیل ولایت، وصایت، وکالت... باعث غیر نافذ شدن عقد می شود.

*** کدامیک از موارد ذیل اثر معامله فضولی رد شده نیست؟**

الف) ضمان ید

ب) ضمان درک

ج) ضمان عهده

د) مسئولیت مطلق

گزینه "ج" صحیح است؛ گزینه های الف، ب و د همگی از آثار معامله فضولی رد شده و از بحث الزامات خارج از قرارداد است.

ضمان ید، ضمان درک و مسئولیت مطلق همگی ضمان قهری بوده ولی ضمان عهده یک ضمان قراردادی است یعنی شخصی به موجب قرارداد، ضامن درک مبیع یا ثمن گردد.

*** در عقد فضولی آیا اجازه یا ردّ مالک فوری است؟**

الف) خیر، لیکن اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد، او می تواند معامله را بهم بزند.

ب) فوری است بنابراین تأخیر در آن موجب مسئولیت مالک در قبال خسارات وارده به طرف اصیل است.

ج) رد فوری است ولی اجازه فوریت ندارد و در هر حال تأخیر در آن موجب مسئولیت نیست.

د) فوری است ولی تأخیر در آن موجب مسئولیت فضول نسبت به خسارت وارده به اصیل از این بابت است.

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۵۲ ق.م.

*** در عقد فضولی آیا اجازه یا ردّ مالک فوری است؟**

الف) خیر، لیکن اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد، او می تواند معامله را بهم بزند.

ب) فوری است بنابراین تأخیر در آن موجب مسئولیت مالک در قبال خسارات وارده به طرف اصیل است.

ج) رد فوری است ولی اجازه فوریت ندارد و در هر حال تأخیر در آن موجب مسئولیت نیست.

د) فوری است ولی تأخیر در آن موجب مسئولیت فضول نسبت به خسارت وارده به اصیل از این بابت است.

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۵۲ ق.م.

* علی ملک پدری خود را بدون سمت به امیر می فروشد و بعد پدر یعنی مالک خانه فوت می کند و مال به وراث منتقل می شود. وراث جمعاً ۶ برادر هستند. به نظر شما تکلیف این معامله چیست؟

الف) معامله نسبت به شش دانگ غیر نافذ است.

ب) معامله نسبت به یک دانگ علی نافذ و نسبت به بقیه غیر نافذ بوده و مشتری به استناد خيار تبعض صفقه می تواند عقد را فسخ کند.

ج) معامله نسبت به یک دانگ علی نافذ و نسبت به بقیه غیر نافذ بوده و مشتری به استناد خيار تخلف از شرط ضمنی حق فسخ معامله را دارد.

د) معامله نسبت به شش دانگ غیر نافذ بوده و علی به عنوان معامل حق تنفیذ یا رد کل معامله فضولی را دارد.

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۵۴ ق.م، معامله مزبور همچنان فضولی است حتی اگر مورد معامله فضولی قهراً به خود فضول منتقل شود معامله همچنان غیر نافذ بوده و معامل به اندازه سهم الارث خود حق رد یا تنفیذ عقد را دارد.

* فضول اتومبیلی را به اصیل می فروشد. قبل از تنفیذ یا رد معامله فضولی، اصیل آن اتومبیل را به فضول هبه می کند

.....

الف) هبه دلالت بر رد معامله فضولی می کند.

ب) هبه دلالت بر تنفیذ معامله فضولی می کند.

ج) هبه غیر نافذ است.

د) با اینکه فضول مالک اتومبیل شده ولی همچنان معامله اول (بیع) فضولی و غیر نافذ است.

گزینه "ج" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۵۷ ق.م، هر دو معامله غیر نافذ است و مالک می تواند هر کدام را خواست رد یا تنفیذ کند. اما اگر مورد معامله توسط مالک به هر یک از فضول یا اصیل هبه شود این امر حاکی از ردّ معامله فضولی و انجام اعمال مالکانه در مورد معامله فضولی است.

* یک بیع فضولی انجام شده و مشتری ثمن را به بایع فضولی پرداخت کرده است، مالک معامله را تنفیذ می کند، برای گرفتن ثمن

الف) فقط حق مراجعه به فضول را دارد.

ب) فقط حق مراجعه به مشتری را دارد.

ج) می تواند به هر یک از فضول یا مشتری مراجعه کند.

د) ابتدا به مشتری و اگر او پرداخت می تواند به فضول مراجعه کند.

گزینه "ج" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۶۰ ق.م. هرگاه مالک معامله فضولی را تنفیذ کند در واقع وکالت در بیع به فضول داده است اما وکالت در بیع، وکالت در اخذ ثمن نبوده بنابراین به هر یک می تواند برای اخذ ثمن مراجعه کند اما اگر علاوه بر تنفیذ عقد، اخذ ثمن را نیز اجازه کند دیگر حق مراجعه به مشتری را نخواهد داشت و مستقیماً به فضول باید مراجعه کند.

*فوت اصیل در یک معامله فضولی

الف) تأثیری در معامله فضولی نداشته و حق رد یا تنفیذ به ورثه او منتقل می شود.

ب) اصولاً تأثیری در معامله فضولی نداشته و حق رد یا تنفیذ به ورثه او منتقل می شود.

ج) تأثیری در معامله فضولی نداشته و معامله همچنان غیر نافذ باقی می ماند.

د) اصولاً تأثیری در معامله فضولی نداشته و معامله همچنان غیر نافذ باقی می ماند.

گزینه "د" صحیح است؛ فوت اصیل تأثیری در معامله فضولی نداشته و معامله همچنان غیر نافذ می ماند مگر در عقود شخصیتی مثل نکاح و یا عقود جایز اذنی که با فوت هر یک از طرفین منفسخ می شوند. توجه کنید حق رد یا تنفیذ اصلاً با اصیل نمی باشد تا با فوت او به ورثه وی منتقل گردد.

سقوط تعهدات



✓ از اسباب زیر به نظر برخی از حقوقدانان اقاله و وفای به عهد واقعاً سبب سقوط تعهد نیستند و اقاله سبب انحلال عقد و وفای به عهد سبب اجرای عقد می‌باشد.

به نظر دکتر شهیدی اسباب زیر را می‌توان به اسباب ۶ گانه مذکور در ماده ۲۶۴ اضافه کرد.

(۱) فسخ (۲) تلف مورد تعهد (۳) مرور زمان

وفای به عهد

ماهیت وفای به عهد به نظر دکتر شهیدی در مواردی که سبب تملیک یا انتقال حقی به متعهدله شود به عبارت دیگر اگر موضوع ایفای تعهد تسلیم کلی در معین و یا کلی فی‌الذمه باشد در این صورت ایفای تعهد عمل حقوقی از نوع ایقاع تلقی می‌گردد ولی در صورتی که ایفای تعهد موجب تملیک یا انتقال حقی نباشد صرفاً یک عمل قضایی است که تحقق آن نیاز به اراده‌ی انشایی متعهد ندارد در این صورت واقعه‌ی حقوقی (عمل قضایی) می‌باشد.

❖ ماده ۲۶۵ قانون مدنی: آیا اگر کسی مالی به دیگری بدهد و بعداً دعوی استرداد آنرا مطرح نماید آیا دادگاه حکم به

نفع دهنده‌ی مال خواهد داد و یا حکم به نفع گیرنده یعنی متصرف مال خواهد داد از آنجا که قانونگذار در ماده ۳۵

تصرف را به عنوان مالکیت متصرف قلمداد نموده حکم به نفع متصرف یعنی گیرنده مال صادر خواهد شد.

به نظر دکتر کاتوزیان دادن چیزی به دیگری اماره وجود دین به اوست و پرداخت کننده باید دلیل برائت ذمه بدهد تا بتواند آن را

استرداد کند.

❖ **دیون طبیعی:** در این گونه تعهدات داین امکان مطالبه‌ی قانونی طلب خود را ندارد و نمی‌تواند متعهد را از طریق مراجع

قانونی الزام به انجام تعهد کند ولی اگر متعهد به میل خود ایفای تعهد کند دیگر نمی‌تواند به این استناد که دین، دین

طبیعی بوده آن را استرداد کند. مثال برای این گونه تعهدات:

(۳) صدقه

(۲) دین مشمول مرور زمان

(۱) نفقه‌ی گذشته‌ی اقارب

❖ **ماده ۲۶۷ قانون مدنی:**

✓ هرگاه پرداخت کننده قصد تبرع داشته باشد ولو این که مأذون باشد حق مراجعه به مدیون ندارد.

✓ بر عکس حکم مقرر در ماده ۲۶۷ در اسناد تجاری مطابق مواد ۲۷۱ و ۲۷۲ قانون تجارت شخص ثالث پرداخت کننده حق

مراجعه به ذینفع و ایادی ماقبل او را دارد خواه ثالث پرداخت کننده مأذون باشد خواه مأذون نباشد.

✓ هرگاه ثالثی به حکم قانون دین دیگری را بپردازد حق مراجعه به مدیون را دارد بنابراین حکم مقرر در ماده ۲۶۷ قانون مدنی

منصرف به موردی است که ثالث با رضایت خود دین دیگری را بپردازد نه به حکم قانون.

✓ اگر عقد ضمان با رضایت مضمون عنه منعقد گردد در این صورت ضامن پس از پرداخت دین حق مراجعه به مضمون عنه را

دارد.

✓ هر گاه کسی در اجرای ماده ۳۰۶ قانون مدنی دین دیگری را بپردازد در این صورت حق مراجعه به مدیون را دارد.

✓ اگر طلبکار در قبل دریافت مبلغی دین خود را به دیگری انتقال دهد در این صورت انتقال گیرنده می‌تواند به عنوان قائم مقام

طلبکار به مدیون مراجعه نماید.

پس نتیجتاً:

✓ ثالثی که از طرف مدیون دین را می‌دهد اگر با اذن باشد حق رجوع دارد و اگر بدون اذن باشد نمی‌تواند رجوع کند، وقتی ثالث

اذن می‌گیرد اماره بر این است که قصد تبرع ندارد پس حق رجوع دارد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود و اگر ثالث اذن نگیرد این فرض قانونی است که قصد تبرع دارد و دیگر خلاف آن قابل اثبات نیست.

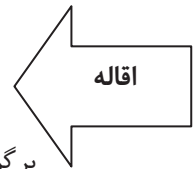
✓ اگر مدیون در مقام وفای به عهد مال غیر را تأدیه کند نمی‌تواند مال را پس بگیرد مگر اینکه سه چیز را ثابت کند:

۱- ثابت کند مال، مال غیر بوده است.

۲- ثابت کند مال غیر با مجوز دستش بوده است.

۳- باید ثابت کند از سوی مالک اذن در تأدیه نداشته است.

از اسباب انحلال عقد است و سبب سقوط تعهد نیست. وقتی عقد اقاله و منحل شد عوضین باید



برگردند حال اگر در مقام بازگرداندن عوضین شرط کنیم هم شرط باطل است و هم اقاله درست نیست زیرا

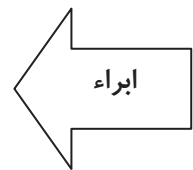
شرط خلاف مقتضای ذات اقاله است و آنچه واقع شده تحلیل می‌شود به یک بیع جدید.

✓ کاستن و افزودن دو عوض در اقاله اگر جزئی باشد یا خارجی، و مربوط به امور اضافی باشد، اشکالی ندارد.

✓ شرط اگر جنبه‌ی فرعی داشته باشد و به عوضین سرایت نکند هم شرط درست است هم اقاله

✓ تلف عوضین مانع از اقاله نیست.

ابراء آن است که داین با رضایت خود از دین مدیون گذشت نموده و وی را بری کند.



✓ ابراء سبب سقوط تعهد است، ابراء ایقاع است و فقط به اراده‌ی طلبکار است بنابراین فقط اهلیت طلبکار را می‌خواهد

✓ اراده‌ی بدهکار لازم نیست و اهلیت او شرط نیست و حتی زنده بودن بدهکار نیز شرط نیست

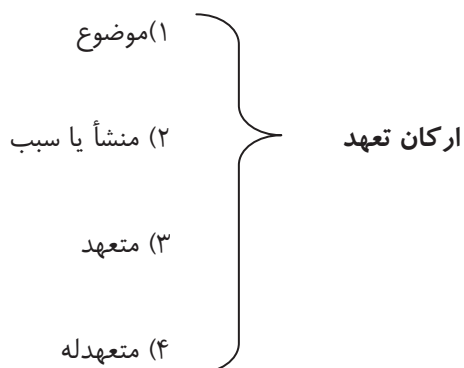
✓ ابراء ایقاع مجانی است ← اخذ به شفعه (ایقاع معوض)

✓ ابراء ایقاع لازم است.

✓ ابراء ایقاع تبعی است و تابع وجود دین است. ✓ عقود تبعی ← ضمان، حواله، کفالت، رهن.

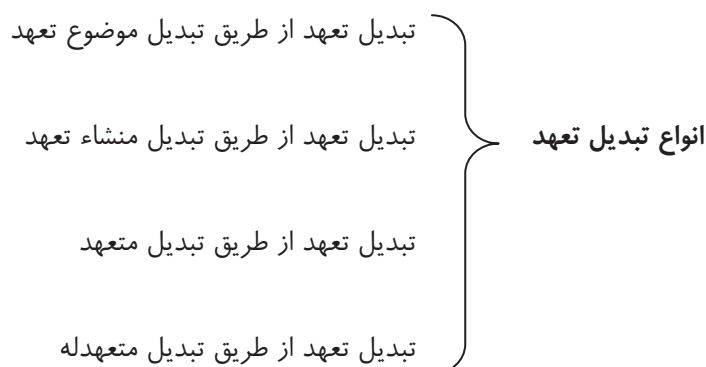


تبدیل تعهد عبارت است از جایگزین ساختن تعهدی به جای تعهد دیگر.



با تغییر هر یک از این ارکان چهارگانه تعهد می‌تواند تبدیل یابد.

❖ بنابراین ما ۴ نوع تبدیل تعهد داریم.



الف) تبدیل تعهد از طریق تبدیل موضوع تعهد: هنگامی که طرفین توافق کنند که به جای تعهد اصلی تعهد جدیدی با موضوع جدید به وجود آید تبدیل تعهد به وسیله‌ی تغییر موضوع تعهد واقع می‌گردد مانند این که موضوع تعهد اصلی تسلیم یک تن برنج باشد داین و مدیون توافق کنند که این تعهد از بین برود و به جای آن مدیون متعهد شود ۶ میلیون ریال به داین بپردازد در تبدیل تعهد به وسیله‌ی تغییر موضوع لازم نیست ماهیت موضوع تعهد تغییر یابد بلکه با تغییر اوصاف نیز تعهد به وسیله‌ی تغییر موضوع تبدیل پیدا می‌کند مانند این که موضوع تعهد اصلی گندم دیمی محصول خوزستان باشد و طرفین توافق کنند که به جای آن گندم آبی محصول دشت گرگان مورد تعهد قرار گیرد.

ب) تبدیل تعهد از طریق تبدیل منشاء تعهد: ممکن است طرفین منشأ تعهد را به توافق تغییر دهند در این صورت تعهد موجود از بین می‌رود و تعهد جدید به وجود خواهد آمد که احکام آن تابع مقررات مربوط به خود خواهد بود مانند این که شخصی خانه‌ای

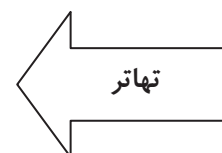
را به دیگری اجاره داده و سپس مال الاجاره مورد تعهد مستاجر را برای مدتی به خود او قرض دهد در این مثال تعهد مستاجر به پرداخت مال الاجاره که از عقد اجاره ناشی شده است از بین رفته و به جای آن تعهد جدیدی که منشاء آن عقد قرض می‌باشد به وجود خواهد آمد.

ج) **تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهد:** در این وضعیت نیز متعهد اصلی از بین می‌رود و ذمه او در برابر متعهدله آزاد می‌شود. در تبدیل تعهد از این طریق نیز علاوه بر رضایت متعهد جدید رضایت متعهدله هم ضروری است.

د) **تبدیل تعهد از طریق تبدیل متعهدله:** در این وضعیت مدیون و متعهدله توافق می‌کنند که تعهد مدیون در برابر متعهدله به متعهد او در برابر ثالث تبدیل می‌یابد که در صورت قبول ثالث تعهد اول ساقط می‌شود و به جای آن تعهد جدید در برابر ثالث بوجود می‌آید مانند این که عمده فروش قماش با کارخانه پارچه بافی که متعهد است ۱۰ هزار متر از منسوجات معین خود را ساخته و به او تحویل دهد توافق کنند که تعهد کارخانه در برابر او ساقط شود و به جای آن کارخانه متعهد گردد پارچه‌های مزبور را ۵ نفر مشخص از خرده‌فروشان تحویل نماید که با قبول این اشخاص تعهد اول ساقط و تعهد دوم جانشین می‌شود.

✓ **تبدیل تعهد عقد است و عقدی است که دارای دو اثر است ← سقوط تعهد موجود و پیدایش تعهد جدید.**

آن است که داین و مدیون در آن واحد هم طلبکار و هم بدهکار یکدیگر باشند و به میزان بدهی از



دین ایشان ساقط می‌شود.

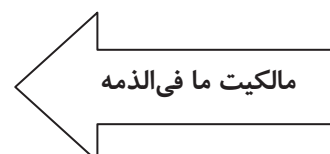
✓ **مقتضی تهاتر ← تقابل دو دین**

✓ **شروط تهاتر ← ۱- وحدت موضوع یا جنس دو دین؛ ۲- وحدت زمان تأدیه دو دین؛ ۳- وحدت مکان تأدیه دو دین.**

✓ **تهاتر دو شرط نمی‌خواهد ← یکی وحدت سبب دو دین؛ وحدت میزان دو دین**

✓ **تهاتر قهری است چه تهاتر قراردادی چه ایقاعی چه قضایی**

سبب سقوط تعهد است و واقعه‌ی حقوقی اعتباری است.



✓ **مالکیت ما فی الذمه در دو مورد راه دارد:**

➤ ۱- ارث

➤ ۲- عقد ← (طلبکار با انعقاد عقد طلبش را به بدهکار منتقل می‌کند) + طلبکار سابق بدهکار می‌شود و مالک مافی‌الذمه ایجاد شده و ذمه‌اش بری می‌شود.



توجه داشته باشید که هبه طلب به مدیون عقد هبه است و عقد هبه در حالت کلی عقدی است جایز اما استثنائاً در هبه طلب به مدیون، چون با انعقاد عقد، طلب از بین رفته دیگر لازم می‌شود.

چند نمونه تست

* در اصطلاح گفته می‌شود تعهدات طبیعی تعهداتی هستند که دائن حق مطالبه آن را ندارد، به عبارت دیگر تعهدات

طبیعی.....

الف) ثبوتاً دین و اثباتاً مسئولیت است. ب) ثبوتاً مسئولیت و اثباتاً دین است.

ج) ثبوتاً و اثباتاً دین است. د) ثبوتاً و اثباتاً مسئولیت است.

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۶۶ ق.م. تعهدات طبیعی تعهداتی است که در عالم ثبوت دین است اما در عالم اثبات مسئولیتی برای مدیون وجود ندارد یعنی از جانب دائن قابلیت مطالبه را ندارد.

*در صورتیکه متعهد چیزی از همان جنس تعهد و مرغوب تر و بهتر بپردازد

الف) متعهدله را نمی‌توان مجبور به قبول آن نمود.

ب) متعهدله باید آن را قبول کند.

ج) متعهدله را نمی‌توان مجبور به قبول آن نمود اما در هر صورت وفای به عهد حاصل می‌شود.

د) متعهدله باید آن را قبول کند در غیر این صورت حتماً لجبازی و سوء استفاده کرده است.

گزینه "الف" صحیح است؛ به استناد ماده ۲۷۵ ق.م. متعهدله را نمی‌توان مجبور کرد که قبول کند اما اگر اثبات شود که عدم قبولی او به منزله لجبازی و سوء استفاده بوده، وفای به عهد حاصل می‌شود.

* کدام عبارت صحیح است؟

الف) در اقاله عقد معوض حق حبس در مقام استرداد عوضین وجود دارد.

ب) حق حبس ویژه بیع است و در استرداد عوضین در نتیجه اقاله عقد، ایجاد نمی شود.

ج) فقط زمانی در اقاله عقد معوض، حق حبس وجود دارد که عین عوضین موجود باشد.

د) حق حبس ویژه بیع است پس فقط در اقاله بیع حق حبس راه دارد.

گزینه "الف" صحیح است؛ حق حبس از قواعد عمومی قراردادها بوده و ویژه عقود معوض است از آنجایی که اقاله ماهیتی شبیه عقد دارد بنابراین همانطور که در انعقاد عقد معوض حق حبس وجود دارد در اقاله عقد معوض نیز حق حبس وجود دارد.

* علی به پدرش صد میلیون تومان بدهکار است؛ پدر او نیز به شخص ثالثی هفتاد میلیون تومان بدهکار است؛ پدر فوت می کند، در حالیکه ترکه ای نداشته و علی تنها وارث پدر است،

الف) علی نسبت به دینش مالک ما فی الذمه شده و بری می گردد و شخص ثالث حق رجوع به علی را ندارد.

ب) مالکیت ما فی الذمه علی در مقابل ثالث طلبکار قابل استناد نیست.

ج) مالکیت ما فی الذمه صورت نمی گیرد.

د) مالکیت ما فی الذمه صحیح است و ثالث حقی نسبت به برائت ذمه علی ندارد اما بعداً هرگاه مالی به عنوان ترکه پدر علی یافت شد، ثالث نسبت به آن مال حق تقدم دارد.

گزینه "ب" صحیح است؛ مالکیت ما فی الذمه قهراً صورت می گیرد اما در مقابل طلبکار قابلیت استناد ندارد. مستفاد از ماده ۲۹۹ ق.م که مشعر است تهاتر در مقابل حقوق ثابت اشخاص ثالث مؤثر نیست (قابلیت استناد ندارد) بنابراین طلبکار می تواند به علی مراجعه کند و هفتاد میلیون خود را از محل مدیونیت علی به پدرش مطالبه کند.

*بعد از انعقاد عقد بیع، مبیع تلف شده و مال قیمی بوده حالا برای اقاله، قیمت چه زمانی به جای بیع باید پرداخت شود؟

الف) قیمت روز انعقاد بیع

ب) قیمت روز تلف

ج) قیمت روز اقاله

د) قیمت یوم الرد